

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۷

### سایه پتوفی بر سایه

(نگاهی به تأثیرپذیری امیر هوشنگ ابتهاج از شاندور پتوفی، در اشعار انقلابی)

محمدرضا معصومی<sup>۱</sup>

صص (۷۵-۵۵)

### چکیده

می‌توان گفت تمام انقلاب‌های سیاسی دنیا متشکل از امواج گوناگونی از جمله موج اقتصادی، موج فرهنگی، موج اجتماعی (باهدف عدالت اجتماعی) و دیگر امواج و جریان‌ها می‌باشد. در این میان ادبیات موج عظیم و قدرتمندی است که علاوه بر تأثیرپذیری، توانایی تأثیرگذاری بر جریان‌ات انقلابی و تهییج آن را نیز دارد؛ اما همیشه تکرار امواج موجب دخالت توده‌های مردمی شده و آثار ادبی و هنری شعله‌های هراس‌انگیز این انقلاب‌ها می‌تواند نماینده این توده‌ها باشد. در این مقاله سعی شده تا تأثیرگذاری شاندور پتوفی، شاعر انقلابی مجارستان بر اشعار انقلابی- اجتماعی امیر هوشنگ ابتهاج «سایه» را نشان دهیم و علاوه بر این، به تشابهات زندگی و وضعیت جامعه این دو شاعر اشاره کنیم. جوامعی که سنگینی ناعدالتی و فقر را متحمل می‌شوند و در نهایت صدای امواج دریای خشم توده‌های خود را با دهان هنرمندان و مخصوصاً شاعرانشان به گوش آنان که در ساحل شاد و خندان نشسته‌اند، می‌رسانند.

کلیدواژه‌ها: پتوفی، ابتهاج، تأثیر ادبی، شعر اجتماعی

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان. [reza94@gmail.com](mailto:reza94@gmail.com)

## ۱- مقدمه

مسلم است که جوامع بشری به دلیل زیستن در دنیای انسانی دارای «پاره‌ای» عواطف و افکار مشترک انسانی هستند که با وجود تفاوت‌های مکانی و فرهنگی، این عواطف و افکار قابل درک و دریافت می‌باشد. ادبیات، یکی از حوزه‌های وسیعی است که نمایانگر اشتراکات جوامع است. چه بسا که این اشتراکات در موقعیت‌های مشابه، پررنگ‌تر و چشمگیرتر می‌شود. اگر این واقعیت را بپذیریم، حتی می‌توان بخشی از پژوهش‌های حوزه ادبیات تطبیقی را اشتراکات انسانی بدانیم نه تقلید و تطبیق هدفمند.

اما همان‌طور که ذکر شد، موقعیت‌های مشابه در مکان‌های متفاوت، موجب تشابه آثار هنری می‌شود. موقعیت مشابه دو کشور مجارستان و ایران، در آستانه شکل‌گیری انقلابی مردمی با فرهنگی توده‌ای و عام در برابر حکومت‌های سلطنتی «هابسبورگ» و «پهلوی»، باعث شد تا با نگاهی به اشعار شاندر پتوفی دریابیم که تا چه حد امیرهوشنگ ابتهاج «سایه»، تحت تاثیر ترجمه اشعار این شاعر قرار دارد و تا چه اندازه این تشابه شعری هدفمند و تا چه حد ناشی از ناخودآگاه شاعر می‌باشد. قبل از پرداختن به موضوع اصلی، بهتر است با این دو شاعر، مخصوصاً پتوفی که در ادبیات ایران بسیار کم‌شناخته و حتی می‌توان گفت تقریباً ناشناخته و گمنام است، آشنا شویم.

## امیرهوشنگ ابتهاج «سایه»

«۱. سایه (متولد ۱۳۰۶، رشت) یکی از چهره‌های برجسته شعر معاصر ایران است. او از اوایل دهه ۱۳۲۰، یعنی هنگامی که نوجوانی بیش نبود، شعرگویی را آغاز کرد و در اواسط همین دهه، یعنی زمانی که به بیست سالگی هم نرسیده بود، «نخستین نغمه‌ها» یش با مقدمه‌هایی از «مهدی حمیدی شیرازی» و «عبدالعلی طاعتی» نشر یافت... اما سایه پس از نشر آن، به تهران آمد و شعرهایش در قلمرویی وسیع‌تر و گرایش‌های تغزلی و اجتماعی، بر صدر دفترها و مجموعه‌ها و محافل ادبی نشست، قدر دید و به حافظه‌ها و ذهن‌ها راه یافت. (سراب ۱۳۳۰)، (شبگیر ۱۳۳۲)، (سیاه مشق ۱۳۳۲)، (زمین ۱۳۳۴) بعضی از دفترهای شعری اوست که در آن سال‌ها به چاپ رسید.

بی‌تردید، وقایع سیاسی نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۲۰ به بعد، در پیوند با جنبش ملی کردن صنعت نفت، سایه را از اشعار عاطفی و احساسی صرف جدا کرد و سبب شد که با حفظ شیوهٔ خاص خود در اشعارش، بیش‌تر به انگیزه‌های اجتماعی بپردازد.» (عابدی، ۱۳۷۶: ۷)

سایه به محض ورود به تهران با چنان فضای آشفته و پرهیاهویی روبه‌رو شد که خود را برای تاثیرپذیری از جریان‌های ادبی و سیاسی ناچار می‌دید. «در فروردین ۱۳۲۵ نخستین شعر فریدون توللی به نام «مریم» چاپ می‌شود. شعر مریم تاثیر عمیقی بر مدرنیست‌های محافظه‌کار می‌گذارد. سال ۱۳۲۵ سال اوج‌گیری شعر رمانتیک محافظه‌کار است.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۹۹)

سایهٔ جوان که در آن زمان شاعری با احساسات شدید عاطفی بود، چنان تحت تاثیر توللی قرار می‌گیرد که شعری به همین نام (مریم) در قالب سستی غزل می‌سراید، ولی این غزل را در ردیف اشعار نیمایی‌اش قرار می‌دهد. رفته رفته به دلیل سیاست‌زدگی جامعهٔ آن روز سایه از توللی فاصله می‌گیرد و تغییر گرایش به سوی جهت‌گیری‌های سیاسی می‌دهد. همین جهت‌گیری‌ها، موضوع مقالهٔ پیش‌رو است. در مجموع شخصیت ادبی سایه برای هر ادب دوستی آنقدر آشنا هست که نیازی به اطالهٔ کلام نباشد؛ بنابراین سعی شده در قسمت‌های دیگر این مقاله به بخش‌های مهم و البته مرتبط با زندگی این شاعر اشاره شود.

#### شان‌دور پتوفی (۱۸۴۹-۱۸۲۳)

شان‌دور پتوفی، بزرگترین شاعر انقلابی مجارستان است که در ردیف معروف‌ترین شعرای انقلابی جهان قرار دارد. «او در روز اول ژانویه سال ۱۸۲۳ در یکی از دهات کوچک مجارستان سفلی به نام «کیش کوروش» متولد شد... زندگی پتوفی از دوران کودکی با فقر و تنگ‌دستی گذشت و از سن شانزده سالگی به صورت یک رشتهٔ ناگسستنی رنج‌ها و مبارزات درآمد.» (شان‌دور پتوفی، ۱۳۵۷: ۹۱۰) «او جوانی پرحادثه‌ای داشت. در هشت مدرسهٔ متفاوت تحصیل کرد و سپس برای زمان کوتاهی به گروه گردشگری ملحق شد. پس از آن به عنوان سرباز شخصی در ارتش نام‌نویسی کرد، اما به دلیل شرایط جسمانی زود از ارتش مرخص شد... پتوفی کشور پهناور مجارستان را بیشتر با پای پیاده سفر کرد. (بریتانیکا، ۱۹۶۹، ج ۱۷: ۷۵۰) «سفرهای دور و درازش او را با اعماق زندگی و تیره‌روزی

هموطنانش آشنا می‌ساخت.» (پتوفی، ۱۳۵۷: ۱۰) «پتوفی به کارهای گوناگون مانند سربازی و بازیگری و امثال آن اشتغال ورزید و در ضمن، از زندگی توام با سرگردانی، تجربه های فراوان اندوخت و از مظاهر گوناگون جامعه مجاری بینشی عمیق یافت. او بسیار زود به ادبیات روی آورد و اشعاری را که در موقعیت‌های مناسب سروده بود جمع کرد و به بزرگترین شخصیت ادبی زمانه، «وورو شمارتی» عرضه کرد و به وسیله او به ارزش اشعار خود پی برد و به کمک او اولین دیوان خود را به نام "چکش قریه" در ۱۸۴۴ انتشار داد.» (خانلری، ۱۳۷۵: ۱۴۲)

«وی پس از این دیوان، ترانه های عامیانه و قصه "یانوش پهلوان" را منتشر کرد که مجموعه‌ای بود با زبان ساده و بی‌پیرایه و دنیایی خیال انگیز... او پس از انتشار اشعار تغزلی، به شعر حماسی روی آورد و شاعری انقلابی و سیاسی گشت. از آن پس عشق پرشور به میهن و استقلال طلبی و کینه شدید به ستم و استبداد مایه همه اشعار او قرار گرفت...» (خانلری، ۱۳۷۵: ۱۴۳)

«در ربع دوم قرن نوزدهم، یعنی دوران زندگانی کوتاه پتوفی، مجارستان مستعمره امپراطوری اتریش (خاندان سلطنتی هابسبورگ) بود. مجارستان پیش از دوران تسلط اتریشی ها، بیش از یک قرن و نیم در چنگال استعمار وحشی ترک‌های عثمانی گرفتار بود.» (پتوفی، ۱۳۵۷: ۱۱)

«سال ۱۸۴۸ در سراسر اروپا سال انقلاب و هیجان است. در این زمان، پس از چندین سال تسلط ارتجاع سیاه، امواج طوفان انقلاب یکباره سراسر اروپا را فرا گرفت. انقلاب روز ۱۵ مارس در "پشت" (شهر کارگری) آغاز شد. پتوفی و چند تن از دوستانش انقلاب را رهبری می‌کردند. در همین روز سانسور مطبوعات را الغا کردند و چاپخانه‌ها تصرف شد. شعر معروف پتوفی به نام "سرود ملی" که دو روز پیشتر ساخته شده بود، چاپ و منتشر شد و همان روز خود پتوفی این شعر را برای مردم خواند... دو روز بعد، در ۱۷ مارس، دربار وین «خاندان سلطنتی هابسبورگ» در برابر انقلاب مردم مجارستان تسلیم شد، ولی همچنان انقلاب به راه خود ادامه می‌داد و شاعر جوان اشعار زیبای خود را می‌سرود و منتشر می‌کرد. او در این زمان ۲۵ سال داشت... دربار ارتجاعی وین، با اینکه ناچار به تسلیم

شده بود دست از مقاومت برنمی‌داشت و درصدد برآمد تا دوباره قدرت را پس بگیرد. به دستور امپرتطور، نیروهای نظامی از ایالات مختلف جمع‌آوری شد و برای سرکوبی انقلابیون اعزام گشتند. در این وقت بود که پتوفی و یارانش اعلام کردند که باید برای مقابله با دشمن، همه مردم سلاح بردارند و به مقاومت مسلحانه بپردازند... او در عین حال که در راه استقلال ملی مجارستان مبارزه می‌کرد با روشن بینی می‌دانست که استقلال ملت‌ها از هم جدا نیست. به همین دلیل در همان حال که با اتریش و نیروهای نظامی امپراطوری می‌جنگیدند از مجلس مجارستان درخواست کرد که برای کمک به انقلاب وین، نیروهای کمکی اعزام دارند. اما مجلس بر اثر وعده‌های دروغ‌دربار تصمیم گرفت که (نه تنها به انقلابیون کمک نکند بلکه) نیروهای کمکی برای سرکوب انقلاب مردم ایتالیا بفرستد. پتوفی و مردم مجارستان به این سیاست اعتراض کردند. حتی گروهی از مردم داوطلبانه به کمک مردم ایتالیا شتافتند و تا در انقلاب این کشور به رهبری «گاریالدی» سهیم باشند.

پتوفی در خدمت ارتش "ترانسیلوانی" در کنار ژنرال "بم" لهستانی که برای آزادی مردم مجارستان رهبری ارتش را به عهده داشت می‌جنگید... پتوفی هرگز یک قدم به عقب نگذاشت. حتی وقتی که نیروهای ارتجاع اروپا یکبار دیگر به نام اتحاد مقدس برای درهم شکستن انقلاب‌های آزادی‌خواهانه هم پیمان شدند... باز هم دست از جنگ نکشید... سرانجام در تابستان ۱۸۴۹ هنگام آخرین پیکارهای دلیرانه ارتش ژنرال بم در یکی از خونین‌ترین نبردها، روز ۳۱ ژوئیه در "شگشوار" کشته شد. (ر.ک پتوفی، ۱۳۵۷: ۱۸-۲۱) اما عقیده عمومی مرگ او را باور نکرد و دهه‌های زیادی برای دیدن و بازگشت پتوفی امیدوار بودند. (بریتانیکا، ۱۹۶۹ ج ۱۷: ۷۵۱)

### ۱-۱. بیان و ضرورت مسأله پژوهش

اهمیت ادبیات و بازتاب موقعیت‌های اجتماعی در آثار هنری موجب می‌شود که به بررسی بعضی آثار که در شرایط خاصی از تاریخ خلق شده‌اند، نگاهی ویژه داشته باشیم. از طرفی بعضی آثار هنری علاوه بر بازتاب واقعیات اجتماعی ناخودآگاه موجب تهییج افشار مختلف جامعه و سوق دادن به سوی اهدافشان می‌شود؛ بنابراین یکی از همین

نگاه‌های ویژه به شاندر پتوفی، شاعر مجاری که از شدت تیره‌روزی و بدبختی مردمش به ستوه آمده بود و اشعارش آینه تمام‌نمای سیه‌روزی دوران‌ش است. ترجمه اشعار این شاعر مجار در ایران، با توجه به شرایط جامعه آن روزها و که بخشی از آن ناشی از سرکوب نهضت ملی ایران بود، تأثیر شدیدی بر «سایه» گذاشت؛ بنابراین با بررسی این تأثیرپذیری می‌توان علاوه بر تحلیل‌های ادبی به شباهت نوع مبارزات اجتماعی و حتی دلیل احساس خلاء اینگونه شعر و ترجمه آن را دریافت.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

شخصیت «سایه» در ادبیات معاصر ایران ثابت شده است. نام او در کنار بسیاری از شخصیت‌های ادبی و حتی نواخ موسیقی سنتی ایران عجین شده. او بارها و بارها مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است. کتاب «در زلال شعر» کامیار عابدی (۱۳۸۶) به زندگی و شعر سایه پرداخته است. شمس لنگرودی در کتاب ارزشمند خود، «تاریخ تحلیلی شعر نو» (۱۳۷۰) بارها از آثار و شخصیت هنری سایه یاد کرده است. «پیر پرنیان اندیش» (۱۳۹۱) کتاب دیگری است از خاطرات و آثار سایه که حاصل مصاحبه میلاد عظیمی و عاطفه طیه به چاپ رسید. بسیاری دیگر از هنرمندان درباره سایه نظر خود را عنوان کرده‌اند که گاهی هم از سوی شاعری همچون فروغ فرخزاد به نداشتن سبکی مخصوص خود متهم شده است.

نام «شاندر پتوفی» در محافل و پژوهش‌گاه‌های ادبیات ایران بسیار کم‌رنگ است. از پتوفی صرفاً یک کتاب که حاصل ۲۹ قطعه شعری است که محمود تفضلی در اسفند ۱۳۳۱ به چاپ رساند در دست است و چاپ دوم آن در ۱۳۵۷ انجام گرفت. احمد شاملو در مقدمه کتاب شعر «دیار شب» از م. آزاد (۱۳۳۴) نقل قولی گذرا از پتوفی برای تعریف شعر می‌کند، آن هم به نظر می‌رسد دلیل ذکر نام پتوفی از شاملو این است که محمود تفضلی ترجمه خود را تقدیم به شاملو، سایه و کسرایی کرده است به همین جهت آشنایی کمی با این شاعر مجاری دارد. در سال ۱۹۷۳ میلادی، یونسکو به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد تولد پتوفی در ساسر جهان از او تجلیل کرد. به همین مناسبت مجلسی

در دانشگاه تهران برپا شد که محمدعلی اسلامی ندوشن درباره پتوفی سخنرانی کرد و دو قطعه شعر هم از اشعار ترجمه شده این شاعر توسط محمود تفضلی عرضه کرد. غیر از این‌ها منبع دیگری از پتوفی در دست نداریم.

در رابطه با تأثیرگذاری پتوفی بر سایه به دلیل کم‌رنگ بودن نام شاعر مجاری توجه چندانی نشده است و امید است که با بررسی‌های بیشتر فتح بابی بشود برای آشنایی با ادبیات انقلابی مجارستان و مخصوصاً آثار ادبی انقلاب‌های رشته‌ای ۱۸۴۸ که بازتاب واقعیت‌های وحشتناک آن دوره است.

### ۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در پی آن است که تأثیر پتوفی و ترجمه اشعار او بر سایه را با توجه به موقعیت مشابهی که در ایران حاکم بود توصیف کند. در این پژوهش علاوه بر تأثیر فکری شاعر مجار بر شاعر ایرانی حتی تأثیر ترجمه و جنس واژگان را می‌توان مشاهده کرد.

### ۲-۲. بحث

#### ۱-۲. تأثیر پذیری سایه از پتوفی

در اسفند ۱۳۳۱ محمود تفضلی با همکاری آنگلا بارانی ۲۹ قطعه شعر از پتوفی را ترجمه کرد. این کتاب تقدیم شد به احمدشاملو، سیاوش کسرای و امیرهوشنگ ابتهاج. این چند قطعه شعر که از نظر کمی چندان به چشم نمی‌آمد تا سال‌ها سایه سنگینی بر آثار ادبی سایه انداخت. سایه در سال ۱۳۳۲ دفتری به نام «شبگیر» به چاپ رساند که حاوی سروده‌هایش از خرداد ۱۳۳۰ در رشت تا اسفند ۱۳۳۱ در تهران بود. آخرین شعر این دفتر به نام «کاروان»، علاوه بر تشابه بسیار زیاد به یکی از اشعار پتوفی از نظر تاریخ سرایش هم مربوط به پس از انتشار ترجمه اشعار شاعر مجاری است. البته اوضاع اجتماع آن روزها به گونه‌ای بود که هر چیز و هرکس برای اثبات خود می‌بایست تابع جریان‌های به ظاهر روشنفکر و سیاست‌منش (که آن زمان ویژگی مثبت تلقی می‌شد) باشد. یکی از این جریان‌ها حزب توده ایران بود. مجله «کبوتر صلح» که وابسته به این حزب بود تأثیر زیادی بر صاحبان قلم گذاشته بود.

«کم بودند شاعرانی چون نیما که با اطمینان به راه خود گام بردارند و مقهور جو حاکم نشوند؛ اما کبوتر صلح، همچون همه سیاست‌بازان و قدرت‌خواهان، بازی را بلد بود... فاجعه و تأسف، نه در ژاژهای ضد‌هنری و وارونه‌نمایی کبوتر صلح که در باور و حرف‌شنوی روشنفکران از این مجله بود: باور به تلقینات و تلقیبات ضد‌هنری کسانی که جز پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی، هر چیز دیگر در نظرشان تفتن و بازی بود. در پی این باور بود که گروه شاعران، همچون گناهکاران، صمیمانه و رام سر بر آستان آنها می‌سودند و از گناه اشعار گذشته خود طلب مغفرت می‌کردند که من بعد اشعار عاشقانه نگویند... از جمله این شاعران سایه، احمد شاملو و ... بودند.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۳۷) البته خود سایه اظهار می‌دارد: «عضو حزب توده نبوده‌ام، اما همیشه سوسیالیست بودم و به توده‌ای‌ها احترام می‌گذاشتم و رفیق آنها بودم و با آنها هم عقیده بودم. (مهرنامه، ۱۳۹۲: ۲۴۳)

مسأله تجدد، بی‌گمان مهم‌ترین مسأله معاصر ایران است... تعلقات سیاسی بسیاری از کسانی که از نخستین منادیان تجدد بودند... بحث مسأله را در هاله ای سیاسی فروکشید (میلانی، ۱۳۷۸: ۳۳۰) و این مشکل به مسئولین سیاست‌زده نشریات هم سرایت کرده بود. اینک با روشن شدن نسبی فضای آن سال‌ها به تأثیرپذیری سایه از جو حاکم که اشعار پتوفی هم مزید براین علت شد، می‌پردازیم.

پتوفی در قطعه ای به نام «زنم و شمشیرم» از عشق سرشار خود به همسرش می‌گوید؛ اما همینکه نگاه خشم آلود شمشیرش که به دیوار آویخته شده است را می‌بیند از جانب همسرش اظهار می‌دارد که عشق به آزادی و جنگیدن برای او بر هر چیز و هر کس دیگری ارجحیت دارد.

قسمتی از شعر «زنم و شمشیرم» پتوفی:

«شادی ما عظیم است

و لذت ما بی‌پایان

خوشبختی ما درخشان چون مرواریدی غلتان



اما شمشیر من هیچ راضی نیست

و نگاه خشمناکش را از روی دیوار به ما دوخته است.

ای شمشیر پیر، چرا چنین می‌نگری؟...

اگر وطنم بازوی مرا لازم دارد

زنم با دست خود تو را به کمرم خواهد بست ...» (پتوفی، ۱۳۷۵: ۷۰)

سایه هم چند روز بعد از انتشار این شعر و تحریک شدن از سوی مجلات حزب توده، در شعری به نام «کاروان» از معشوقش «گالی» خداحافظی می‌کند و متذکر می‌شود که "هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست، چرا که هر چیز رنگ آتش و خون دارد" و سپس وداعی همچون وداع پتوفی می‌کند و معتقد است زمانی برخواهد گشت که آزادی «رنگ نشاط و خنده گمگشته» را برگرداند.

قسمتی از شعر «کاروان» سایه:

«دیرست گالیا! در گوش من فسانه دلداگی مخوان!

دیگر ز من ترانه شوریدگی نخواه

دیرست گالیا، به ره افتاد کاروان...

دیرست گالیا

هنگام بوسه و غزل عاشقانه نیست

هرچیز رنگ آتش و خون دارد این زمان

هنگامه رهایی لب‌ها و دست‌هاست

عصیان زندگی است...

روزی که گونه و لب یاران هم‌نبرد

رنگ نشاط و خنده گمگشته باز یافت

من نیز باز خواهم گردید آن زمان...» (ابتهاج، ۱۳۳۲: ۶۰-۶۳)

همانطور که ذکر شد، تشابه مضمونی این دو شعر موجب می شود که دقیق تر به بررسی بپردازیم.

هر دو شعر در آغاز، با فضا و زبانی تغزلی همراه است ولی به یکباره عشقی به میدان می آید که بسیار فراتر و مهم تر از عشق به معشوق است. آن عشق، عشق به آزادی و رهایی توده ها از بند اسارت می باشد. در پایان هم با زبانی که پیام آور امید و آزادی است، هر دو شاعر به سراغ جنگ می روند و شعر تمام می شود.

البته این نوع از زبان و فضای شعری از خصوصیات بسیاری از شاعران دردمند جامعه ایران بود. «شعر اجتماعی (ایران) شامل شعرها و شعارهای ایدئولوژیک و نیمه هنری و غیرهنری شاعران حزبی، چریکی و در پایان مذهبی» بود. (تسلیمی، ۱۳۸۳: ۱۲) یکی دیگر از خصوصیات شعری آن دوره بازتاب واقعیت بود، اما بیش از آنکه بازتاب واقعیات بیان هنری داشته باشد، نوعی بیان به همراه شالوده شکنی زبانی بود؛ اما جدای از قضاوت و ارزشگذاری درباره نوع و کیفیت بیان هنری شعر این دوره، یک نکته حائز اهمیت است. اینکه انعکاس واقعیت جامعه در شعر پتوفی بسیار پررنگ است و همین بازتابها موجب تهییج سایه در انجام این امر می باشد.

از نظر لوکاچ فرد دارای فردیت صرف نیست و معتقد است او منعکس کننده واقعیات و ایدئولوژی حاکم بر جامعه ای است که در آن زندگی می کند. البته انعکاس واقعیت امری هدفمند نیست و ناخودآگاه هنرمند در پی بازتاب واقعیات می باشد. او معتقد است «فرد نمونه وار است نه از آن جهت که میانگین آماری خصوصیات فردی قشر یا طبقه ای است، بلکه بدان سبب که در وجود او، در شخصیت و سرشت او، ویژگی های واقعا نمونه وار سرنوشت عام طبقه، در عین حال به شیوه صحیح عینی و نیز همانند سرنوشت فردی او نمونه وار می شود.» (لوکاچ، ۱۳۷۷: ۳۷۱)

بازتاب واقعیات جامعه در شعر سایه که به نظر می رسد با تأثیر پذیرفتن از پتوفی و جو حاکم بر آن دوره می باشد می تواند دو نکته مهم را در بر داشته باشد. یکی، شناخت شرایط

جامعه و دیگری آگاهی بخشی به اقشار ناآگاه آن دوره. «گلدمن در کتاب جامعه‌شناسی ادبیات تفاوت جامعه‌شناسی محتوا را با جامعه‌شناسی ساخت‌گرا بیان می‌دارد. جامعه‌شناسی محتوا بازتاب آگاهی جمعی را در اثر هنری می‌بیند ولی جامعه‌شناسی ساخت‌گرا اثر هنری را یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده آگاهی جمعی به شمار می‌آورد. (ر.ک. گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۲) به هر جهت «اثر ادبی خواه موید ساختار اجتماعی باشد، خواه نافی آن، به هر حال برآمده از جامعه است و به همین دلیل آکنده از معانی اجتماعی است.» (علایی، ۱۳۸۰: ۳۰)

آخرین قطعه شعر دفتر «شبگیر» کاملاً تحت تأثیر اشعار پتوفی است و قطعات دیگر این دفتر که تاریخ سرایش آن‌ها به قبل از ترجمه اشعار پتوفی برمی‌گردد همین امر موجب می‌شود که این دفتر شعری دارای لحن یکسانی نباشد. «شبگیر که متشکل از ۲۵ شعر است، کتابی است که نام شاعر را برای چند دهه بر سر زبان‌ها می‌اندازد. این امر، به سبب خصلت دوگانه این کتاب، یعنی خصلت نوقدمایی و سیاسی آن است.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۸۸)

به هر حال کاروان، آخرین قطعه این دفتر تحت تأثیر پتوفی سروده شد. اگرچه قطعات قبل از کاروان هم به نوعی متأثر از ترجمه‌های دیگر بود. شفیعی کدکنی، درباره شبگیر سایه چنین می‌گوید: «لحن تقلید شعر خارجی، بخصوص ترجمه‌هایی که از شعر ناظم حکمت در آن سال‌ها انتشار می‌یافت در این قطعات کاملاً آشکار است...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۵۴)

اما شبگیر آخرین کتاب سایه بود که دم از امید به فردا می‌زد. چرا که کودتای نظامی موجب شد که یاس و ناامیدی بر ایران سایه افکند. «کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بیش از هرچیز، درهم شکستن روحی روانی روشنفکران ایرانی را به دنبال داشت... (این کودتا) نتیجه خستگی مردم از فقر و بیکاری و ناامنی و آشوب‌های سیاسی و نوامیدی صاحبان سرمایه از رونق اقتصادی کشور بود. روح جامعه خسته و خواهان آرامش و ثبات بود.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۵۱۶)

سایه هم مانند تمام مردم و توده‌های عام جامعه ایران ناامید و سرخورده شد. از آن به بعد روح پتوفی در اشعار سایه بیش از قبل دمیده شد و سایه تا سال‌ها تحت تأثیر شاعر جاری قرار گرفت، با این تفاوت که لحن سایه بر خلاف پتوفی بسیار ناامیدانه و بدبین بود. پتوفی در قطعه شعری به نام «ترانه های من» از تناقض شدید میان ترانه‌ها و آوازهای خود با ملتی که زنجیر به دست دارد، اشاره می‌کند.

قسمتی از شعر پتوفی:

«... اما تا من جام به دست دارم

دست‌های ملت‌ها در زنجیر است

و هرچه جام‌ها طنین شادمانه دارند

طنین آن‌ها شوم است.

در این هنگام وقتی که ترانه‌هایم به وجود آیند

ابرهای تیره روح افسرده‌ام هستند...» (پتوفی، ۱۳۵۷: ۳۲)

سایه هم در کتابی به نام «چند برگ از یلدا» که در ۱۳۴۴ به چاپ رسید، قطعه شعری به نام «بوسه» دارد که تاریخ سرایش آن سال ۱۳۳۴ (دو سال بعد کودتا) است، در این شعر شباهت مضمونی و حتی واژگانی با قطعه پتوفی به چشم می‌خورد.

قسمتی از شعر سایه:

«گفتمش: شیرین‌ترین آواز چیست؟

چشم غمگینش به رویم خیره ماند،

قطره قطره اشکش از مژگان کشید،

لرزه افتادش به گیسوی بلند،

زیر لب غمناک خواند:

نالۀ زنجیرها بر دست من

گفتمش آنکه که از هم بگسلند

خندۀ تلخی به لب آورد و گفت:

آرزویی دلکش است اما دریغ... " (ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۱۸.۱۱۷)

هر دو شاعر به این موضوع اشاره می‌کنند که ترانه‌هایشان بدون آزادی ملت، ترانه نیست بلکه آوازی حزن‌آلود است که شاعر ایرانی این نگرش را از شاعر مجاری وام گرفته. در اینجا حتی سایه از نظر واژگان هم تحت تأثیر ترجمۀ محمود تفضلی است. تناسب واژه‌های «آواز، ترانه، طنین، خواندن، ناله» و حتی تکرار واژه «زنجیر» گواه این ادعاست.

حتی بخشی از شعر کاروان سایه را هم می‌توان متأثر از قطعۀ «ترانه‌های من» پتوفی دانست. همان‌طور که پتوفی ترانه‌ها و جام شراب را بر خود ممنوع و حرام می‌کند، سایه هم چنین می‌گوید:

«... در روی من مخند

شیرینی نگاه تو بر من حرام باد

بر من حرام باد ازین پس شراب و عشق

بر من حرام باد تپش‌های قلب شاد

یاران من به بند

در دخمه‌های تیره و نمناک باغشاه

در عزلت تب آور تبعیدگاه خارک... (ابتهاج، ۱۳۳۲: ۶۰)

اما از دیگر نمونه‌های تأثیرگذاری پتوفی بر سایه می‌توان به موضوع جان دادن در راه هدف و آزادی اشاره کرد. در یکی دیگر از اشعار پتوفی به نام «ای تقدیر»، شاعر به

استقبال مرگی می‌رود که سراپا دلپذیر و خواستنی است. مرگی که برای آزادی و آسایش مردم میباشد. پتوفی ازین مرگ دوست داشتنی چنین تعریف می‌کند:

«...مردن بخاطر آسایش مردم!

چه خوش و چه زیباست.

خوش‌تر و زیباتر از تمام لذات

در سراسر یک عمر بی‌حاصل و بیهوده

بگو! ای تقدیر!

که چنین مرگی خواهم داشت، مرگی مقدس

درین صورت من با دست‌های خود خواهم ساخت

صلیبی را که بر آن می‌خکوب خواهم شد» (پتوفی، ۱۳۵۷: ۳۷)

در دی ماه ۱۳۳۱ سایه شعری به نام «مرگ دیگر» سرود که دقیقا از همین مضمون

حکایت می‌کند.

قسمتی از شعر سایه:

«... لیک مرگ دیگری هم هست

دردناک اما شگرف و سرکش و مغرور

مرگِ مردان، مرگِ در میدان...

آه اگر باید

زندگانی را به خون خویش رنگ آرزو بخشید

و به خون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید

من به جان و دل پذیرا می‌شوم این مرگ خونین را» (بتهاج، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۷)

خصوصیت اصلی هر دو شعر، پذیرفتن مرگ در راه آزادی است. اما در شعر سایه عبارت «نقش صورت دلخواه پرده امید» را می‌بینیم که اگر به تاریخ سرودن این قطعه توجه کنیم، در میابیم که مربوط به قبل از کودتای ۲۸ مرداد است، یعنی پیش از دوران ناامیدی و یأس سایه، ولی این شعر بعد ازین جریان انتشار یافته است. هر آنچه تا اینجا که ذکر کردیم، مربوط به تأثیرپذیری سایه از پتوفی تا قبل از پیروزی انقلاب است. سایه در دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ هم همچنان از شاعر مجار وام می‌گرفت. همان مضمون‌های قبل از پیروزی انقلاب مجارستان، مایه اشعار بعد از انقلاب شاعر ایرانی شده.

پتوفی در قطعه‌ای به نام «به ملت» که یکی از تحریک‌کننده‌ترین اشعار اوست، با گرایش‌های چریکی نفرت خود را از برادران خائن کشورش ابراز می‌دارد. قسمتی از شعر پتوفی:

«... می‌پرسی دشمن کجاست؟ آه می‌پرس

همه جا، هر جا که بنگری

و از همه خطرناک‌تر آن کس است

که چون برادر در کنار توست.

بدترین دشمن در میان ماست

او برادر بی‌شرف و خائن است...» (پتوفی، ۱۳۵۷: ۷۳)

سایه هم در قطعه شعری به نام «دیباچه خون» که سروده خرداد ۱۳۶۱ است، از برادران خیانت‌کار و وطنش این چنین شکوه می‌کند:

«... آری از مرگ هراسی نیست

مرگ در میدان این آرزوی هر مرد است

من دلم از دشمن کام شدن می‌سوزد

مرگ با دشمنه دوست؟

دوستان این درد است...» (ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

در جایی دیگر پتوفی در قطعه‌ای به نام «به نام مردم» از قهرمان مجارستانی یاد می‌کند و اعتقاد دارد که او هرگز نمرده است و روح او زنده می‌باشد و هر لحظه می‌تواند دوباره طغیان کند. قهرمان پتوفی «گئورگ دوژا»، دهقان مجاری بود که در سال ۱۵۱۴ با کمک دهقانان طغیان کرد. او را بر یک کرسیچه آهنین که با آتش سرخ شده بود نشاندهند تا شکنجه‌اش بدهند و نام همدستانش را از او درآورند. اما او یک کلام هم حرف نزد و بر آن کرسیچه جان داد.

قسمتی از شعر پتوفی:

«... آیا نام گئورگ دوژا را نشنیده‌اید؟

شما او را زنده زنده سوزانید

اما آتش، روح او را نسوزاند

زیرا او خود یک شعله بود

و بر حذر باشید از آتشی که ممکن است باز این شعله برخیزد...» (پتوفی، ۱۳۵۷: ۴۷)

سایه هم مانند پتوفی از قهرمانان تاریخ یاد می‌کند و معتقد است آنان نمرده‌اند و در همه جا حضور دارند و مرگ آنان را باید به مثابه تولدشان دانست.

قسمتی از شعر سایه:

«...آه ای بابک خرم دین

تو لومومبا را دیدی

و لومومبا می‌دید

مرگ خونین مرا در بولیوی

راز سرسبزی حلاج این است:



ریشه در خون شستن

باز از خون رُستن

این چنین در خون آغشته شدم

و همین امروز

با مسلمانی که خط پشت لبش

تازه سبزی می‌زد کشته شدم...» (ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۷۰)

به هر جهت سایه در اشعارش این چنین تحت تأثیر پتوفی است. ترجمهٔ اشعار این شاعر مجار به حدی با استقبال کم مواجه شد که جز چند تن از ادب دوستان کس دیگری با او آشنا نشد. از میان سه شاعری که این ترجمه تقدیمشان شد، سایه بیشتر پتوفی را شناخت و درک کرد. ولی می‌توان گفت حتی سیاوش کسراییی در شعر «خانگی» اش به شدت تحت تأثیر یا تقلید شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها» ی پتوفی است. حتی شاملو هم از این قاعده مستثنا نیست. جامعه ادبی ما پتوفی را نشناخت و تمام شناختش به یک سخنرانی از سوی محمدعلی اسلامی ندوشن به مناسبت یک‌صد و پنجاهمین سال تولد پتوفی، آن هم به توصیهٔ سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد در سال ۱۹۷۳، خلاصه شد. اما با توجه به کمیت ناچیز قطعات ترجمه‌شده که به سی قطعه هم نمی‌رسد این میزان از تأثیرپذیری به نسبت بسیار چشم‌گیر می‌باشد. وجوه تشابه و تفاوت این دو شاعر را می‌توان در جداول زیر این‌گونه مورد بررسی دقیق‌تری قرار داد.

وجوه تشابه

پتوفی	سایه
دغدغهٔ اجتماعی ناشی از ناعدالتی خاندان سلطنتی هابسبورگ	دغدغهٔ اجتماعی ناشی از ناعدالتی حکومت پهلوی
در اختیار قرار دادن شعر برای توده‌های	در اختیار قرار دادن شعر برای توده‌های

انقلابی ایران قرن بیست	انقلابی مجارستان قرن نوزده
تهییج جامعه به وسیله شعر و سرودن تصنیف‌های موسیقی سنتی ایران از جمله تصنیف «ایران ای سرای امید»	تهییج جامعه به وسیله شعر و سرودن قطعه «سرود ملی» که تأثیر فراوانی بر اذهان انقلابی مجار داشت
به دلیل سن و سال پایین شاعر انقلابی مضمون‌های اجتماعی را با الگوی سانتی مانتالیستی با احساسات فردی خود گره می‌زند. مانند قطعه شعر «کاروان»	به دلیل سن و سال پایین شاعر انقلابی مضمون‌های اجتماعی را با الگوی سانتی مانتالیستی با احساسات فردی خود گره می‌زند. مانند قطعه شعر «زنم و شمشیرم»
متأثر بودن از شاعران بزرگ معاصر همچون نیما و توللی	متأثر بودن از شاعران بزرگ معاصر خود همچون ورو شمارتی

#### وجوه تفاوت

سایه	پتوفی
متأثر بودن از احزاب سیاسی دوره خود مخصوصاً حزب توده	تنفر شدید از احزاب سیاسی و تشنه ساختارشکنی بدون هیچ الگوی خاصی
اعتقاد به مبارزات فرهنگی	اعتقاد به مبارزات فرهنگی و چریکی
پیوستن به دریای عظیم مبارزات انقلابی	ایجاد موج عظیم در دریای مبارزات مردمی
شیفته انقلاب ۱۹۱۷ و گرایش‌های توده‌ای	شیفته انقلاب فرانسه

## ۳- نتیجه

امیر هوشنگ ابتهاج «سایه»، شاعر خوش قریحه‌ای که در سن پایین به عرصه ادبیات ورود کرد و به همین دلیل گرفتار بادهای ناپایدار جو حاکم دوران خود شد. او بین سنت‌گرایی صرف و تجددگرایی صرف سرگردان بود. اما این هنر و شایستگی را داشت که مانند بسیاری از هم‌دوره‌هایش محو و گمنام نشود و خود را اثبات کند. اگرچه اعتقاد بعضی مثل فروغ فرخزاد با آن روحیه عصیان‌گرانه در جامعه مردسالار، درباره سایه ترجیح غزل‌های اوست اما نمی‌توان شخصیت خاص این شاعر در عرصه شعر نو را نادیده گرفت.

سایه و پتوفی اگرچه زاده یک‌زمان و موقعیت جغرافیایی مشترک نیستند اما به واسطه احساسات انسانی که در هنر شعر بیان می‌شود، بازتاب‌دهنده واقعیات تلخ و ناگوار جامعه دوران خویش هستند. آن‌ها نیز همانند هر هنرمند دیگری دارای دغدغه‌های مشترک از جمله عدالت، آزادی، جان دادن در راه هدف، بیگانه‌ستیزی و زنده نگاه‌داشتن نام قهرمانان می‌باشند. سایه اگرچه مانند پتوفی در ادبیات کشورش تأثیر فراوانی نگذاشت، اما چه در عرصه شعر و چه در تصنیف‌های موسیقی سنتی ایران تأثیرگذار بوده. اگر اعتقاد داشته باشیم که بخشی از ادبیات چه گفتن نیست، بلکه چگونه گفتن است، به هنر سایه پی خواهیم برد. همان‌طور که بسیاری از غزل‌های حافظ یادآور غزلیات خواجوی کرمانی و سعدی و دیگر شاعران است ولی در حافظه ما شعر و غزل حافظ است که همه بیت الغزل معروف می‌باشد. در پایان می‌توان گفت، در شهر آفتابی شعر ابتهاج، سایه‌ای دیده می‌شود که آن سایه پتوفی بر سایه است.

## منابع

- ۱- ابتهاج، امیر هوشنگ. (۱۳۳۲). شبگیر، تهران: بی نا
- ۲- ابتهاج، امیر هوشنگ. (۱۳۸۷). تاسیان، تهران: نشر کارنامه، چاپ ششم
- ۳- پتوفی، شان‌دور. (۱۳۵۷). شان‌دور پتوفی، شاعر انقلابی مجار (ترجمه محمود تفضلی و گردآوری آنگلا بارانی) تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم
- ۴- تسلیمی، علی. (۱۳۸۷). گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران «شعر»، تهران: اختران،

چاپ دوم

- ۵- خانلری، زهرا. (۱۳۷۵). فرهنگ ادبیات جهان، تهران: خوارزمی، چاپ اول
- ۶- سیاهپوش، حمید. (۱۳۷۶). زنی تنها یادنامه فروغ فرخزاد»، تهران: نگاه، چاپ اول
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). آینه در آینه «برگزیده شعرسایه»، تهران: چشمه، چاپ چهاردهم
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). موسیقی شعر، تهران: آگه، چاپ دوازدهم
- ۹- عابدی، کامیار. (۱۳۸۶). در زلال شعر، تهران: ثالث، چاپ دوم
- ۱۰- علایی، مشیت. (۱۳۸۰). نقد ادبی و جامعه شناختی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال چهارم، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۲۰-۳۳
- ۱۱- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). جامعه شناسی ادبیات ترجمه محمدپوینده، تهران، هوش و بتکار
- ۱۲- لوکاچ، جورج. (۱۳۷۷). درباره رمان، در محمد جعفر پوینده (گزیده و ترجمه): «درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات»، تهران، نقش جهان
- ۱۳- لنگرودی، شمس. (۱۳۸۱). تاریخ تحلیلی شعر نو ۴ جلد، تهران: نشرمرکز، چاپ چهارم
- ۱۴- میلانی، عباس. (۱۳۸۷). تجدد و تجدد ستیزی در ایران، تهران: اختران، چاپ هفتم
- ۱۵- ماهنامه مهرنامه. (۱۳۹۲). گفتگو با سایه شماره ۳۱